نامه ای از معاویه درباره ایرانیان

در جلد ششم ناسخ التواریخ، مورخه الدوله سپهر، نامه ای از ابان بن سلیم نقل شده است که از جانب معاویه، خلیفه اموی، از شام به زیادبن ابیه برادرخوانده معاویه و والی کوفه و خوزستان و فارس و عمان نوشته شده و متن این نامه توسط منشی زیاد بن ابیه به ابان بن سلیم که دوست نزدیکش بوده امانت داده شده است که آنرا بخواند، و وی با توجه به مضمون بسیار جالب نامه رونوشتی از آن را برای خودش برداشته است. نامه چنین آغاز میشود که:

« ..... اما بعد ..... از من پرسید ای که وظیفه تو در برابر قبایل و طوایف عرب و غیر عرب چیست؟ »

و پس از شرحی مبسوط درباره قبایل یمن و بنی ربیعه و بنی مضر (که از نقل آنها صرفنظر میکنم) نوبت به ایرانیان میرسد، در این زمینه در ناسخ التواریخ چنین آمده است:

« ..... و اکنون میرسیم به این قومی که بنام موالی در میان امت اسلام به سر میبرند و قوم فارسی نام دارند. گوش کن زیاد! این مردم را باید ذلیل کرد. باید بهمان روشی که عمر بن خطاب آنها را میکوبید طوری کوبیدشان که هرگز نتوانند سر بردارند. اینها جز با سیاست عمر بن خطاب اداره شدنی نیستند. از عطایشان که حق عمومی اتباع اسلام است تا میتوانی بکاه. در تقسیم خواربار تا میتوانی از سهمشان کم کن. در جبهه ای جنگ آنها را در صفوف مقدم بگمار تا زودتر از دیگران هدف حملات دشمن تازه نفس قرار گیرند. سربازان آنها را به کار جاده سازی و هموار کردن راهها و کندن درختها و تسطیح بیشه ها بگمار و سعی کن هر چه دشواری و عذاب باشد نصیب این اعاجم شود، کاری کن که سنگینی بارها بر دوششان هر چه بیشتر فشار آورد. زیرا که اگر جز این باشد هوای عصیان خواهند کرد.

مراقب باش که این اعاجم هر قدر هم صالح و متقی باشند بر صفوف جماعت در نماز پیشنمازی نکنند و در نماز جماعت در صف اول قرار نگیرند مگر آنکه عده اعراب برای تکمیل صفوف کافی نباشد، و هر چند هم در فقه و قرآن دانشمند باشند بر مسند قضا ننشینند، و برهیچ شهری از شهرهای اسلام والی یا حاکم نشوند، و در معابر هر قدر هم مقامشان بالا باشد بر عرب هر چند هم پست و فرومایه باشد تقدیر نجویند و در ازدواج حق زناشویی با زن عرب نداشته باشند، اما مردان عرب حق همسری با زنان فارسی را داشته باشند. این ها همه سیاست عمر رضی الله عنه است و عمر شایسته است از امت محمد صلی الله علیه و خاصا از بنی امیه شایسته ترین پاداش را ببینید.

با اینهمه عمر اشتباهاتی نیز داشت. مثلا میبایست قوانین و نظاماتی به وجود آورده باشد که برای همیشه اعاجم را در برابر عرب ذلیل و خوار نگاه دارد. اگر از ایجاد نفاق در میان امت اسلام پرهیز نداشتم، همین امروز مقرر میداشتم که اگر یک عجم عربی را بکشد محکوم به قصاص یا دیه کامل باشد، ولی اگر عربی یک فارسی را بقتل رساند از قصاص معاف باشد و دیه را نیز نصف پرداخت کند. بهر حال، زیاد! از هم امروز که این نامه بدستت میرسد، این عجم ها را هر چه بیشتر ذلیل کن، به آنان توهین کن، آنها را از پیشگاهت دور دار، از آنان در رتق و فتق امور کمک مخواه، به درخواست ها و حوائجشان اعتنا مکن.

ازین سخن که بگذرم، بگذار نامه ای را برایت نقل کنم که عمر بن خطاب برای والی بصره ابوموسی اشعری فرستاده بود، در زمانی که تو به سمت منشی حکومت در زیردست این مرد اشعری خدمت میکردی. همراه این نامه ریسمانی به طول پنج وجب بود که هر چه حکایت بود در آن ریسمان بود، زیرا عمر در آن نامه به فرماندار بصره دستور داده بود که « بموجب این نامه مردان بصره را احضار کن و در میان آنان از موالی و اعاجم (ایرانیان) هر کس را که طول قامتش به اندازه این ریسمان رسیده گردن بزن». این نامه را ابن ابی معیط خوانده و یادداشتی هم از آن برداشته بود، و بطوریکه نواده او ولیدبن عقبه برای من حکایت کرد ابوموسی اشعری در کار خود درمانده بود که آیا فرمان عمر را اجرا کند یا درباره آن مطالعه بیشتری به عمل آورد، و نیز نقل کرد که چون ابوموسی با تو در این باره مشورت کرد تو ویرا از اجرای این فرمان بازداشتی و توصیه کردی که فرمان امیرالمومنین عمر دوباره به خودش بازگردانده شود تا شخصا در فرموده خود تجدید نظر کند. و تو چون به خیال خود غم تیره بختان و بیچارگان میداشتی در پیشگاه خلیفه به التماس درآمدی تا او را از خون ایرانیان بازگردانی، و بدو گفتی که این قتل عام به ناحق همه اعاجم را خواهد برانگیخت، و در آنقدر به نعل و به میخ زدی و دوپهلو و سه پهلو سخن گفتی تا امیرالمومنین عمر را از عقیده اش بازگردانیدی. من، ای زیاد! در میان فرزندان ابوسفیان نامبارک تر از تو ندیده ام، زیرا تو نگذاشتی که با دست عمر عنودترین دشمن ما از صفحه روزگار برداشته شود. سخنان تو، ای زیاد، عمر را بجایش نشانید، ولی حقیقت این بود که اگر امیرالمومنین عمر تصمیم خود را عملی میکرد و ریشه این اعاجم را از بیخ برمیکند آب از

آب تکان نمیخورد، بلکه عرب عجم کشی را وسیله تقرب به درگاه الهی میشمرد. ولی تو، ای برادر، ای زیاد بن ابی سفیان، وی را از این کار بازداشتی و ما را همچنان در خطر گذاشتی. لااقل اکنون تا دیر نشده است از خواب غفلت برخیز! تا فرصت از دست نرفته است این اعاجم را از میان بردار و ریشه آنها را بسوزان. »

بن مایه :
ترجمه فارسی نامه معاویه از متن عربی آن و به نقل از ناسخ التواریخ مورخ الدوله سپهر در صفحات ۸۶ تا ۹۶ کتاب حسن بن علی جواد فاضل در مجموعه دو جلدی تاریخ چهارده معصوم او به چاپ رسیده است.

برگرفته شده از :
پس از هزار و چهارصد سال – دکتر شجاع الدین شفا

گردآورنده:
شاهین کاویانی